

سیاست اقتصادی صفویه و تأثیر آن بر سقوط دولت

محمدنبی سلیم*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

(از ص ۹۷ تا ص ۱۱۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

چکیده

در زمینه بررسی سقوط نظام‌های حکومتی تاریخ ایران عهد اسلامی، یکی از دلایل متعددی که از سوی پژوهندگان مطرح شده، علل و عوامل اقتصادی است که در برخی پژوهش‌های نویسندگان معاصر با هدف بررسی ریشه‌های اقتصادی انحطاط و برافتادن حکومت‌ها دنبال می‌شود. درباره عوامل زوال و سقوط حکومت صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق) نیز تأمل در چگونگی تغییرات زیان‌بار اقتصادی از میانه سده ۱۱ هجری قمری / ۱۷ میلادی، می‌تواند به روشن شدن علل سقوط این حکومت و نیز باورهای نادرست درباره توسعه اقتصادی در سرتاسر دوره صفوی کمک کند. این مقاله می‌کوشد تا به شیوه تحقیقات نظری، با استناد به منابع نوشتاری معتبر، از ضعف ساختارهای بنیادین اقتصاد ایران در اواخر عصر صفوی و نقش عوامل متعددی نظیر انحصارگرایی دولتی، کاهش عواید ترانزیت کالا، ناهمگونی توان تجارت خارجی، بی‌توجهی به بهینه‌سازی کشاورزی و... و تأثیر آن بر زوال نظام سیاسی سخن به میان آورد. نتیجه به دست آمده مشخص می‌کند که چگونه عوامل متعدد داخلی همچون انحصارطلبی دولت و ضعف برنامه‌ریزی اقتصادی و نیز مشکلات حاصل از جنگ و بی‌سامانی از یک سو و عوامل خارجی همانند افزایش توان مالی و تجاری رقیبان خارجی و آسیب‌های ناشی از تحدید نظارت و تهدید مرزها، به فروپاشی ساختار اقتصادی ایران و سپس سقوط دولت صفویه منجر شد.

واژه‌های کلیدی: صفویه، سیاست اقتصادی، نظام سیاسی، سقوط حکومت، سده ۱۲ ق.

۱. مقدمه

تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن ۱۰ ق / ۱۶ م، سرآغاز عصر تازه‌ای در حیات سیاسی و اقتصادی و... ایران بود؛ دورانی که استقلال ایران براساس مذهب رسمی و نظام اداری متمرکز تأمین شد و خلاقیت فرهنگی و هنری امکان رشد یافت. شبکه گسترده‌ای از کاروان‌سراها در مسیر شوارع تجاری پدید آمد و رونق نسبی بازرگانی فراهم آمد. کشاورزان به تولید انواع محصولات زراعی پرداختند و گسترش تولید، رشد شهرنشینی و گاه صادرات کالاهای تولیدی داخل را سبب شد، اما صورت‌بندی اجتماعی- اقتصادی ایران با تمرکز قدرت اقتصادی در دست شاه و کاهش خودمختاری بخش‌های تولیدی و عدم شکل‌گیری مناسبات بر پایه بازار آزاد، مانع پیدایش سرمایه‌داری فعال شد و به‌رغم وجود بستر مناسب برای رشد اقتصادی و همسان‌سازی با آهنگ توسعه جهانی، توجهی به اصلاحات ضروری در بخش کشاورزی و صنعت صورت نگرفت و از نیمه دوم عهد صفوی، توان تولید و حجم گردش پولی نقصان یافت و به انحطاط نهاد سیاسی و اقتصادی کشور سرعت بخشید.

باتوجه به این حقیقت، غالباً این پرسش مطرح بوده که چرا با وجود اشتها دوره صفوی به عصر شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران، نظام سیاسی صفویان در برابر اقلیتی از افغان‌ها سر تسلیم فرود آورد؟ لذا جا دارد به برخی علل کمتر گفته‌شده سقوط نخستین دولت ملی ایران توجه جدی شود؛ از این رو، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با ریشه‌یابی علل زوال اقتصادی دوره مذکور، به چرایی سقوط دولت صفوی پاسخ دهد. فرضیه‌ای که مطرح است، مدلل می‌دارد که عللی نظیر: انحصارگری دربار در زمینه تصاحب و نظارت کامل بر نهادهای اقتصادی، نداشتن برنامه منسجم اصلاحات اقتصادی، اتکای مفرط به اقتصاد غیرپولی و همچنین تخریب ناشی از آشوب و جنگ، مشکلات حمل‌ونقل، ضعف تجارت خارجی و بسیاری علل دیگر در تضعیف توان مالی و اقتدار سیاسی دولت صفوی و در نهایت، سقوط آن دولت نقش مهمی داشته است، اما این مشکلات به یک‌باره و در پایان این دوران پدید نیامده و در علت واحدی متمرکز نیست.

۲. دیدگاه‌هایی در باره سقوط صفویه

واکاوی علل برافتادن حکومت دویست‌ساله صفویه، بسیاری از نویسندگان قدیم و جدید را بر آن داشته است تا در این باره دیدگاه‌های متعدد و گاه متضادی را بیان کنند. مثلاً قطب‌الدین نیریزی (ف: ۱۱۷۳ق)، از عرفای اواخر عهد صفوی، فتنه افغان را عذابی الهی ناشی از فساد و تباهی دانسته یا میرمحمد حسین خاتون‌آبادی (ف: ۱۱۲۶ق) از علمای عصر، معتقد بود که «... خاموشی چراغ علم و اندراس عالمان و... بالنتیجه ... ارکان دولت

ضعیف گشته و بنیاد سلطنت سست گردیده است» (به نقل از جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۳۴۱/۳ و ۱۲۰۳-۱۲۰۲). موسوی فندرسکی، نویسنده *تحفة العالم* با وجود ستایش آخرین شاه صفوی، توصیه داشت که وی باید «خلق را از امثال چنین تبدیرات و اسرافات... منع نماید و ... در مقام تدبیر امور سپاهیان... باشد» (۱۳۸۸: ۸۷). همچنین حزین لاهیجی (ف: ۱۱۸۰ق) انحطاط دولت صفوی را محدود به اواخر عصر شاه سلطان حسین می‌داند و عمدتاً بر عامل دشمنی وزرا و امیران تأکید می‌کند (۱۳۷۵: ۱۹۷). از تاریخ‌نگاران ادوار بعد، رضاقلی‌خان هدایت (ف: ۱۲۸۵ق) بر این باور بود که سلسله صفوی دوران کودکی را در زمان شاه اسماعیل اول و جانشینان بلافصل او گذرانید و در زمان شاه عباس به بلوغ رسید و دوران کهولت آن بعداً پیش آمد (۱۳۸۰: ۱۲/۱۲-۶۹۴۱-۶۹۳۹) و اعتمادالسلطنه (ف: ۱۳۱۳ق)، اسباب برافتادن صفویه را چنین برشمرد که «... در اواخر ایام سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه که سبب انتظام دولتست اهتمام نمی‌کردند... و دیگر باعث زوال دولت ایشان بیشتر این جهت بوده است که کارگزاران امور پادشاهی و امنای دولت و وزرای حضرت... با یکدیگر ضدیت کامل داشتند... همه کارها معطل می‌ماند و انواع جور و تعدی و فساد در مملکت پدید آید» (۱۳۶۷: ۲/۱۰۳۸-۱۰۳۷)، اما در دیگر سو، از میان محققان معاصر، جواد طباطبائی مدعی است ایران عصر صفوی یا به اصطلاح او «دوره گذار» از درون دستخوش انحطاط و دگرگونی شده بود و این زوال در ویژگی‌های حکمرانی صفویه به خوبی قابل لمس است؛ زیرا تضعیف مالکیت عمومی به قیمت افزایش املاک خاصه شاه منجر شد و در نتیجه احساس وابستگی مردم به زمین و همت در آبادانی آن تقلیل یافت و به دلیل عدم پاسخگویی نهاد سلطنت و شکل‌نگرفتن نهادهای محدودکننده قدرت، فرصت سربرآوردن نهادهای مستقل از بین رفت (۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۷). حتی تنی چند از پژوهندگان با تأکید بر چند عامل، اشاره داشته‌اند که «... سوء عملکرد وزرا، افراط در سیاست خاصه‌سازی و نتایج منفی متعددی که در زمینه اقتصادی و نظامی به بار آورد، یکی از عوامل مهم سقوط آسان آن سلسله در مقابل حمله ناچیز افغان‌ها بود» (میرجعفری و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳). نیز ولادیمیر مینورسکی (Minorsky) با اشاره به پنج عامل در سقوط صفویان نظیر محو هسته اساسی دین، تضاد شدید عناصر قدیم و جدید، گسترش املاک سلطنتی به بهای ازدست‌رفتن درآمد اقشار پشتیبان، خصلت غیرمسئولانه دولت سایه، یعنی حرم‌سرا و انحطاط دودمان شاهی (۱۳۳۴: ۳۷)، دیدگاه‌هایی را مطرح ساخته که چند تن از محققان معاصر غربی هم بر آن مهر تأیید زده‌اند (لاکهارت، ۱۳۶۸: ۲۹-۲۱؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۵۳ و ۲۴۷ و فوران، ۱۳۷۸: ۱۲۱). درهرحال، با

اینکه عموم پژوهندگان بر این نکته تأکید می‌کنند که بی‌کفایتی و فساد دولتمردان صفوی عامل اصلی سقوط اصفهان بوده است، نباید از نظر دور داشت که سقوط دولت صفویه منحصر به یک رویداد مجزا و تنها نبوده است و در واقع، از مدت‌ها قبل از محرم ۱۳۵۱ ق، ایران به مدت نیم قرن با فرآیندی از ضعف و تجزیه تدریجی روبه‌رو بوده است؛ بحرانی که حتی در اوج اقتدار و شکوفایی صفویان، با نمودی چون تضاد اهل قلم و اهل شمشیر و... هم دیده می‌شد. در نتیجه، شاید بتوان در جمع‌بندی نهایی، عوامل انحطاط و برافتادن دولت صفوی را چنین برشمرد: تضاد میان کارگزاران ترک و تاجیک دستگاه اداری، دخالت غیرمسئولانه درباریان در امور کشوری، فساد دیوانیان و قدرت‌طلبی اهل شمشیر، بی‌خبری سران مملکت از تحولات اروپا، درگیری مستهلک‌کننده در نبرد طولانی با عثمانیان و شیانیان، و شاید از همه مهم‌تر و چشمگیرتر عللی با زیرپایه اقتصادی مانند نامتوازن بودن رشد اقتصادی با آهنگ توسعه جهانی، گسترش بی‌رویه اراضی خاصه، نارضایتی مردم از مالیات‌های بی‌هنگام، گسترش اسراف و گشاده‌دستی در خرج هزینه‌های جاری، رکود تجارت بر اثر جنگ‌های پیاپی، عدم رسیدگی به وضع روستاییان، دهقانان و کشاورزان، ناامنی سیاسی و مالی در دوره دوم زمامداری صفویان و...

جان فوران (Foran) از طرفداران نظریه جهانی امانوئل والرشتاین (Wallerstein)، اذعان دارد که سقوط صفویه ناشی از بحران‌های هم‌زمان و مرتبط اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی بوده که خود با بحرانی پیوند داشته که تاکنون کمتر بررسی شده است؛ بحران اقتصادی-مالی که دارای اثرات نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی بوده و عمدتاً علت‌های داخلی داشته است. فوران معتقد است مقوله وابستگی درباره ایران صفوی، بی‌معنی است، اما دو عامل خارجی نظام جهانی، یعنی تورم و کسری تراز بازرگانی، تأثیر خود را بر اقتصاد ایران برجای نهاده بود (۱۳۷۸: ۱۲۱). برخلاف فوران، محقق دیگری در فرجام‌شناسی صفویه، گرچه بر نقش مشکلات ناشی از بروز قحطی و نارضایتی عمومی تأکید دارد، اما بر آن است در تحلیل اوضاع اقتصادی این عهد، به تجارت خارجی و نقش آن در ایجاد نابسامانی‌های منتهی به انحطاط، توجه مفرطی شده است (Newman, 2006: 115 & 148)، اما از دیدگاه محققان روسی، بحران‌های ایران صفوی در چارچوب نظریه بحران فئودالیستی مورد توجه قرار گرفته و با اتکا بر متدلوژی مارکسیستی، در تحلیل داده‌های تاریخی و کشف فرآیندهای داخلی ایران صفوی، کوشیده‌اند دوره صفویه را به‌مثابه دوره شکوفایی دولت فئودالی در ایران تلقی و بر مشکلات کشاورزی، وضع اقتصادی دهقانان، زمین-داری و ... بسیار تأکید کنند (آغاجری، ۱۳۷۹: ۵۵).

نویسنده کتاب *تغییرات اجتماعی و اقتصادی در ایران عصر صفوی*، مدعی است که علل چندی باعث ایجاد بافت و ساختی اجتماعی شد که در آن، ظهور یک طبقه تاجر مستقل و پیدایش اقتصاد بازار معنادار و نیروی کار آزاد، رو به کندی گذاشت. او باور دارد که صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی ایران صفوی با تمرکز قدرت اقتصادی در دستان شاه و کاهش دامنه خودمختاری و استقلال نهادهای اجتماعی و عدم شکل‌گیری مناسبات براساس قرارداد و بازار آزاد، انعطاف‌پذیری بسیار کمی برای تکوین سرمایه‌داری داشت و در نتیجه، با مقاومت در برابر صورت‌بندی سرمایه‌داری مانع از شکوفایی اقتصادی عهد صفوی شد (نویدی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۱۱).

به باور رودی متی (Matthee)، صفویه‌شناس معاصر، ضعف زیربنای اقتصادی و کمبود ذخایر پولی در مقایسه با کشورهای همسایه و همچنین ناکارآمدی دولت صفویه در نظارت بر امور اقتصادی، به‌ویژه در دوره جانشینان شاه عباس اول، از علل مؤثر در سقوط صفویه بوده است. نیز، فشارهای مالیاتی بر فعالان اقتصادی نظیر ارامنه، زرتشتیان و یهودیان، به فرار سرمایه از بازار و کمبود پول و خروج سکه و شمش از کشور منجر می‌شد؛ بحرانی پولی که به تدریج کمپانی‌های غربی را به ترجیح معامله با عثمانی و هند ترغیب می‌کرد (۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۴)؛ البته، تکیه این محقق عمدتاً بر دوره دوم صفویه است و با مقایسه این دوره با دوران اقتدار شاه عباس اول (همان: ۱۳۵)، نشان می‌دهد که از درک کلی عصر صفویه غافل مانده و نشانه‌های زوال را تنها از حدود ۱۰۷۹ق/۱۶۶۹م به بعد کنکاش کرده است. گرچه او تلاش دارد تأثیر عوامل داخلی را پررنگ نشان دهد، تنها بر سیاست پولی دولت و ناکارآمدی ساختار اقتصادی تأکید می‌کند (همان: ۹۴) و عامل داخلی مهم‌تری را معرفی نمی‌کند، اما به گمان نگارنده، دیدگاه‌های اکثر این پژوهندگان متکی بر ایده‌محوری، یک‌سونگری و تأکید مفرط بر تحلیل ساختار سیاسی موجود است و گمانه‌زنی‌های ایشان، فاقد درک درست و عینی حقایق تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران است. ضمناً به نظر می‌رسد چون بسیاری از بحران‌های اقتصادی ایران در دوره نابسامانی افشاریه و زندیه چهره نمود، باعث شد تا تصویر دهشت‌افزای تباهی اقتصادی و اجتماعی به دوره صفویه تسری یابد، به‌ویژه که از نگاه بسیاری از مورخان، سال‌های ۱۱۳۵ تا ۱۲۱۰ق نیز در شمول دوره صفویه قرار می‌گیرد؛ پس تاریخ‌گذاری آسیب‌های اقتصادی منتسب به عهد صفویه ضرورت تام دارد و باید در نظر داشت که تمرکز آسیب‌شناسانه تنها بر نیمه دوم عصر صفویه خطاست و باید اقتصاد این دوران را در تمام دوره

زامداری صفویان و حتی ماقبل آن مورد مذاقه قرارداد. دیگر آنکه دیدگاه‌های محققانی که تحولات اقتصادی را یکسره به ساختار سیاسی ربط می‌دهند، هم محل تردید است.

۳. میراث اقتصادی ایران اسلامی

برای درک بهتر چگونگی ناکارآمدی اقتصاد صفوی، لازم است به عقب بازگردیم. از نیمه دوم دوره ساسانی، نظام اقتصادی ایران دچار بحران‌هایی شد که بعدها صفویان نیز درگیر آن شدند و همان شرایطی که موجب نابودی دودمان ساسانی شد، در پایان عهد صفویه نیز پدید آمد (نظری هاشمی، ۱۳۷۷: ۳۶)؛ مانند توقف برنامه‌های اصلاحی و فشار نظام بزرگ مالکی بر زندگی روستاییان که باعث بروز نابسامانی و پدیدارشدن مشکلاتی چون بروز قحطی، ظلم مالیاتی، افزایش بی‌رویه میزان خراج و گزیت، کوچ زارعان، کاهش عواید دولت، رکود تجارت خارجی و... شد و به تصریح محققان، از جمله دلایلی بودند که به انحطاط اقتصاد دوره ساسانی کمک کردند (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۳۴۴ و ۳۴۹). این موضوع نشان می‌دهد که ساختار اقتصاد ایران، از دیرباز از مداخله نظام‌های سیاسی رنج می‌برده است. هرچند بعد از اسلام، توسعه راه‌های ارتباطی، رشد بازرگانی، افزایش سطح اراضی زراعی و ترقی صنایع دستی اتفاق افتاد و حتی ورود عشایر دامدار به ایران، به افزایش نسبی تولیدات دامی و رشد دامپروری منتهی شد، اما این نظام اقتصادی نوین هم در زنجیره‌ای از مشکلات چندجانبه گرفتار شده بود.

از قرن پنجم قمری با یورش قبایل آسیای مرکزی، ساختار مالی و زراعی کشور، دچار آسیب جدی شد. جدا از آثار کوچ عشایر، برقراری نظام اقطاع‌داری سبب رشد زمین‌خواری و ایجاد نظام بزرگ مالکی شد که در چالش با تمرکزگرایی دولت، تضادی مستمر را بین مالکان و حکومت‌ها پدید می‌آورد؛ به طوری که «به دلیل افزایش تعداد صحرائشینان، میزان اراضی زیر کشت کاهش یافت... شیوه‌های کشاورزی دست‌نخورده باقی ماند... به سبب گسترش نظام اقطاع، خراج کم‌وبیش از اختیار حکومت مرکزی خارج شد...» (لمبتن، ۱۳۷۲: ۳۷۸) و در همین شرایط بحرانی، یورش مغولان به ویرانی مراکز اقتصادی و افسارگسیختگی نیروهای ضداصلاح و ضدمرکزیت‌گرا منجر شد. اخذ انواع رسومات از رعایا، کمر تولیدکنندگان را شکست و مانع از بهبود نسبی نظام مالی شد. تا آنکه غازان خان برای انجام اصلاحات اقتصادی، به ترمیم نهاد مالیاتی و بازسازی نظام آبیاری و کشاورزی و صنعت توجه کرد، اما این اقدامات پایدار و بسنده نبود. تیمور نیز که تنها به عمران ماوراءالنهر می‌اندیشید، هرگز درصدد اصلاح وضع اقتصادی برنیامد و تقلید ناموفق جانشین او، شاهرخ، از سیاست اقتصادی غازان با هدف کاستن از فشار

بر کشاورزان و پیشه‌وران به جایی نرسید. در این اوضاع، تحرکات اروپاییان در دریاها شروع شد و پیشقراولان تجارت و استعمار دریایی، به سرپل‌های تجاری شرق نزدیک و نزدیک‌تر شدند. بدین‌گونه، اقتصاد نابسامان دوره‌های پیشین به‌مثابه میراثی ناکارآمد به صفویان رسید. به این مسئله عدم‌حضور ایران در بازار جهانی را نیز باید اضافه کرد (نویسی، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ امری که برپایه نظریه والرشتاین (ن.ک: بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۶۶-۴۶۵) ایران را به خاطر دوربودن از نظام و اقتصاد جهانی، در توسعه‌یافتگی متوازن با ضرب‌آهنگ رشد امپراتوری فراگیر اقتصاد جهانی، دچار ایستایی کرده بود.

۴. ضروریات درک اوضاع اقتصادی عهد صفوی

برای بررسی بهتر روند اقتصاد ایران صفوی، شاید لازم باشد به ساختار جغرافیای اقتصادی این عهد پرداخته شود؛ یعنی مطالعه نقاط جغرافیایی ایران واقع در محدوده حاکمیت سیاسی صفویان که در نظام اقتصادی آن دوره نقش ایفاء می‌کرده‌اند. خاصه نقاطی چون شهرها، روستاها و مناطق اسکان شبانکارگان که مردمانش به فراخور پویش‌های تولیدی، صنعتی یا خدماتی، در میزان بهره‌وری و منابع درآمدی ایران آن عصر مؤثر بوده‌اند. گرچه که پیگیری دقیق و بررسی جامع درباره این ساختار، به سبب نبود آگاهی‌های آماری دقیق و قابل‌استناد، سخت و گاه ناممکن است و تنها در صورت دستیابی به نتایجی اگرچه اندک، مبادی اقتصادی ایران عصر صفویه معین و مشخص می‌شود؛ چه مناطقی از کشور، در اقتصاد پولی و مالی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. عمده داده‌های ارزنده درباره اوضاع اقتصادی عهد صفویه در نگاشته‌های خارجیان درج است، اما اروپاییان به دلیل علاقه و اشتغال به تجارت ابریشم، اطلاعات زیادی درباره ساختار اصلی اقتصاد ایران آن عهد، یعنی کشاورزی ارائه نکرده‌اند. از طرفی در منابع فارسی هم درباره کشاورزی، جز اشاراتی به موقوفات و اسناد مالیاتی، اطلاعات جامع و سودمندی قابل استخراج نیست.

براساس ارزیابی جان فوران، جمعیت شش تا نه میلیونی ایران در سده ۱۰ ق/۱۷م، در سه بخش به‌هم‌مرتبط، یعنی قبایل شبانکاره، دهقانان و روستاییان و پیشه‌وران شهری توزیع شده بودند که بیشترین جمعیت به‌صورت قبیله‌ای زندگی می‌کرده‌اند و مهم‌ترین هدفشان تأمین نیازهای اساسی از راه چراندن رمه، اشتغال به صنایع دستی و گاهی پرداختن به امور کشاورزی بوده است. مراعاتی که در اختیار داشتند در اقتصاد خانواری نقش مؤثری به آنان بخشیده بود. بخش دهقانی با حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد از کل جمعیت ایران آن روزگار، بیشتر به زمین وابسته بود و با انجام فعالیت‌های کشاورزی به

اقتصاد جامعه و دولت کمک می‌کرد. در بخش شهری یا حدود ۱۵ درصد از کل جمعیت، به پیشه‌هایی اشتغال داشته‌اند که در تأمین منابع پولی جامعه نقش عمده داشته و با اشتغال در زمینه‌های صنعتی، تولیدی، خدماتی و صنفی، به رفع احتیاجات آن عصر یاری می‌رساندند (فوران، ۱۳۷۸: ۵۱-۶۰).

بر پایه نظر محققان معاصر، اقتصاد دوران صفویه به اقتضای نقش حکومت و نحوه قدرت‌گیری دولت با دوره‌های دیگر فرق داشته است؛ بدین صورت که اگر بازرگانی ایران رشد زیادی داشت، به دلیل حمایت سردمداران کشور از دادوستد، گسترش راه‌ها و کاروان‌سراها و استقرار امنیت در مناطق مختلف بود. حتی در مقطعی با حمایت حکومتگران، کشاورزی نیز توسعه یافت و فرآیند تولید محصولات زراعی رو به افزایش نهاد. در این زمینه، یک پژوهشگر، با ابراز تردید در گستردگی اصلاحات اقتصادی شاه عباس اول، مدعی شده است که بیشتر اصلاحات صفویان را می‌توان دستکاری‌های ساختاری حساب‌شده‌ای برای افزایش فوری ثروت و قدرت دانست. خاصه که در قیاس با تحولات اقتصادی اروپای آن زمان، اصلاحات شاه عباس فاقد عنصر پویای سرمایه‌گذاری بود که برای افزایش تولید ضروری است و حتی نهادهای اقتصادی ایران را در جهت مخالف سوق داد. در واقع، با انحصاری که سلطنت عملاً بر تمام سرمایه‌گذاری و تولید داشت، اولاً، فرصت‌های سرمایه‌گذاری از دیگر سرمایه‌گذاران گرفته می‌شد؛ ثانیاً، سرمایه‌سلطنتی اساساً برای تولید اقلام تجملی مورد مصرف دربار به کار می‌رفت و ثالثاً، بخشی از عواید حاصل از تولیدات قابل‌صدور و فروش بیوتات دربار به دلیل مدیریت غلط دیوانی تباه و بخش دیگری هم در خزانه سلطنتی انبار می‌شد. شاهد بارز این قضیه آنکه بازرگانان ارمنی ساکن جلفای نو که با صدور ابریشم ثروتمند شده بودند، گرچه از جمله پیشگامان سرمایه‌گذاری در روسیه و حوزه بالتیک بودند، در خود ایران نتوانستند سرمایه‌گذاری کنند و لذا سرمایه خود را انبار می‌کردند یا با آن زمین می‌خریدند (بنانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۲).

به باور محققان، از اهداف و ارزش‌های خود نظام سیاسی، می‌توان دوره شکوفایی صفویان را تشخیص داد که عبارت بودند از: اعمال قدرت مطلق سلطنتی با تمام نظارت‌های مؤثر درونی و جلوه‌های بیرونی ثروت، تجمل و... و نیز نوعی سیاست اقتصادی که میزان ثروت را با ذخایر شمش‌های طلا و نقره می‌سنجید و صادرات را تشویق می‌کرد (همان: ۲۰۷ و متی، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۶). در توضیح و نقد این نظریه باید گفت اولاً، بررسی همه‌جانبه اوضاع اقتصادی عصر صفویه، به دلیل فقدان آمار رسمی و تنوع برآوردهای غیررسمی، تا حدی دشوار و گاهی ناممکن است و حتی به فرض دریافت داده‌های نو از

منابع متعدد، نظیر سفرنامه‌های اروپاییان، باز هم نمی‌توان مبادی اقتصاد ایران صفوی را به‌درستی مشخص و از جهت اثرگذاری، بدون تمایز دوره‌های سلطنت هر پادشاه، برای آن حکم قطعی صادر کرد؛ ثانیاً، در تمرکز بر کاهش ورود نقره به ایران، به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در زوال اقتصادی باید درنگ کرد؛ زیرا بحران نقره در سده ۱۷م، در سطح اقتصاد جهانی وجود داشت و مختص به ایران نبود. اینکه برخی از تحولات اقتصادی جهان بر صفویان تحمیل شده و توان سامان‌دهی اقتصاد داخلی را از آنها گرفته بود، حقیقتی است که بسیاری بر آن تأکید دارند (Newman, 2006: 95)؛ ثالثاً، در تحلیل‌های اقتصادی، نقش اقتدار دولت مرکزی را نباید از نظر دور داشت. اصلاحات شاه عباس اول و توانمندی برخی از جانشینان او بود که تاحدودی مانع از ستم مالیاتی یا توقف گردش سرمایه شد، درحالی‌که پیش از آن، «رعایای بیچاره به دست محصلان، شدید گرفتار بودند و چون پرسشی نبود، به دست هرکس براتی می‌افتاد، بالمضاعف از رعیت زر می‌گرفت» (منشی، ۱۳۷۷: ۵۶۴). سپس، از اواخر عهد صفوی، اقتدار حکومت رو به تنزل نهاد تا جایی که حکام ایالات، آزادانه به اتباع خود اجحاف می‌کردند و دولت مرکزی توان مقابله جدی نداشت؛ برای نمونه، در فرمان شاه صفی در ۱۰۴۷ق، چنین آمده است:

«ظاهر شد که اجناس مأکولات، آنچه به کاشان می‌آمده و در میدان عربان خرید و فروخت می‌شده، [از طرف] حکام سابق، از هر خرواری مقداری، تصرف می‌شده. اسمی مبدع بر آن مخترع، مثل یوزباشی و بارانداز، بر خاطر عربان می‌گذاشته‌اند. اگر حاکمی از این تاریخ به بعد، به کاشان آمده در این امر متابعت ننماید خاک بی‌شرمی در دیده خود ریخته خواهد بود. هر که او نیک می‌کند یا بد، نیک و بد هرچه می‌کند یا بد» (نراقی، ۱۳۴۸: ۲۲۳).

چنین لحنی نشان از کاهش اقتدار و سختگیری دولت صفوی دارد؛ زیرا تا قبل از آن، اگر کسی قیراطی از وزن جنس کم می‌داد یا دیناری زیادتر می‌گرفت، فوراً مجازات می‌شد. با این توضیحات، محقق تاریخ صفویه باید تلاش کند تا به مدد بررسی علل مؤثر بر اقتصاد این عهد، مانند تضاد میان کارکرد قدرت‌های مرکزی و محلی، منافع سازمان اداری مرکزی با ضوابط حاکم بر کارکرد عشایر، تنش بین عنصر ساکن و غیرساکن جمعیت و حتی تضاد بین نیروهای حافظ قشربندی اجتماعی با نیروهای حامی پویش اجتماعی، مسئله را از زاویه متفاوت با نظر رایج مورخان و ستاینندگان اعصار بنگرد.

۵. آسیب‌شناسی سیاست اقتصادی صفویان

برای شناخت بهتر از نقاط قوت و ضعف سیاست اقتصادی حکومت صفوی، نخست باید به تحلیل سیاست خارجی و داخلی آن پرداخت، اما از آنجاکه بحث در این باره، به زمان

و مجال بیشتری نیاز دارد، تنها می‌توان به چند نکته اشاره کرد. گرچه پیمان صلح «آماسیه» در ۹۶۱ق، به جنگ‌های فرسایشی ایران و عثمانی پایان داد، اما ناآرامی‌های سیاسی پس از مرگ شاه تهماسب اول و تخلف از پیمان آماسیه، راه تجارت با اروپا را مجدداً مسدود کرد و سپس محاصره اقتصادی ایران توسط عثمانی در دوره شاه عباس اول پیش آمد؛ اقدامی که شاه ایران را بر آن داشت تا برای جلوگیری از خسارت به تجارت ابریشم، مسیر آن را تغییر دهد. از طرفی، با سقوط قسطنطنیه و هم‌زمان با انسداد مرزهای غربی چین توسط دودمان مینگ، راه ابریشم از رونق افتاده بود و شهرهای بزرگ کاروان‌رو، اهمیت خود را از دست داده بودند. در شرایطی که از نظر دولتمردان، ابریشم خام سودآورترین کالای صادراتی ایران بود، یک محدودیت اساسی در این محور از تجارت خارجی ایران وجود داشت و آن، انقلاب در کشتیرانی مسافت‌های خیلی دور بود و این یعنی سهم بیشتر سود برای آن طرف تجاری که کالا را به بازار نهایی می‌رساند و این طرف به جای آنکه ایران باشد، شرکای تجاری اروپایی بودند. به این ترتیب، یک شکاف تکنولوژی پدید آمد که با الگوی جدید تجارتی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد و این روند دو قرن به طول انجامید تا اینکه ایران را به تدریج از دایره اصلی تجارت جهانی خارج کرد (فوران، ۱۳۷۸: ۶۷)؛ البته، این ادعا جای اندکی تردید دارد؛ چراکه این «شکاف تکنولوژی» فقط به روابط تجاری خاص و محدود ایران و اروپا خدشه وارد می‌کرد و در صحنه مناسبات سرمایه‌داری منطقه‌ای در سطح خاورمیانه، ایران عهد صفوی همچنان بازیگر اصلی دایره اصلی تجارت جهانی بوده است. ضمناً به دلیل عدم توازن بین ساختار تجاری و مالی ایران و اروپا، کشورهای بزرگ و صادرکننده اروپایی عوارض گمرکی چندانی نمی‌پرداختند. یک گزارشگر غربی با اشاره به کمی عوارض گمرکی برای تجار غربی، گواهی می‌دهد که از دوره شاه سلیمان درآمد گمرکات جنوب نصف شده بود (کمپفر، ۱۳۶۰: ۵۶-۵۷). حتی در اواخر صفویه، اروپاییان، کالاهای خود را بدون بازدید، از گمرک خارج می‌کردند (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۸۲). معافیت‌های گمرکی آنها، یکی از موانع تحول و توسعه صنایع داخلی بود؛ زیرا معافیت محصولات خارجی از حقوق گمرکی، کار تولیدکنندگان داخلی را برای رقابت با کالاهای خارجی وارداتی بسیار دشوار می‌کرد و این موضوع به نوبه خود، می‌توانست بر نوآوری در تولید کالاهای غیرزراعی و در نتیجه، بر تکوین یک طبقه سرمایه‌دار داخلی تأثیر منفی داشته باشد (نوبدی: ۱۳۸۶: ۱۸۸)؛ به‌ویژه که «دولت صفویه نمی‌خواست و شاید قادر نبود همچون فرانسه با تاجران ملی... یک پیوند محکم نهادی به وجود آورد که بنیان ملی را کنترل و حمایت کند» (متی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). بدین‌گونه، در عهد شاه سلیمان نخستین

نشانه‌های انحطاط اقتصادی و سیاسی آشکار شد. گذشته از ورشکستی در کشاورزی و فعالیت‌های کوچک صنعتی، در نتیجه کاهش حمل کالاهای ترانزیتی از جاده‌های کاروانی و بری، عواید گمرکی نیز بسیار کم شده بود و بیشتر حمل کالاها از طریق دماغه امید و دور آفریقا که در ۱۴۹۸م/۹۰۴ق کشف شده بود، صورت می‌گرفت.

نگاهی به وضع مالی آن روزگار و کاهش ارزش پول، حقیقت را روشن می‌کند. عواید تجاری چنان نقصان یافت که به نوشته تاورنیه (Tavernier) سیاح، در ۱۰۷۶ق/۱۶۶۵م هشت‌هزار تومان از عایدات بندری کاسته شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۸۷). از سویی چون تجارت ابریشم، همچنان مهم‌ترین منبع سودآوری بود، تقلب هم به بازار آن راه یافت؛ تقلبی که شاردن چنین توصیفش کرده: «مردم برای حراست و صیانت خود از آزار بزرگان کشور، سخت حيله‌گر و دغل گشته بودند و به همین جهت انواع حقه و حيله در تجارت رونق یافته بود» (۱۳۳۶: ۳۹/۴). این رکود بازار و تجارت موجب شد که پول ایران ارزش خود را از دست بدهد. سانسون (Sanson)، دیگر گردشگر اروپایی این عهد، نیز چنین نوشته است:

«وضع پول ایران به اندازه‌ای بد شده بود که هیچ‌کس حاضر نبود مال‌التجاره خود را به ایران بیاورد و این فساد و بدی بازار به دلیل سکه‌های تقلبی بود. به محض اینکه ضراب‌خانه سکه ضرب می‌کرد، هندی‌ها سکه‌های نو را از مملکت خارج می‌کردند. هر اندازه به ضرب سکه بیشتری می‌پرداختند، در داخل کشور سکه نایاب‌تر می‌شد. قیمت سکه طلا و نقره اروپا هم در ایران پایین آمده بود و این امر باعث می‌شد تجارت در ایران از رونق بیفتد و عایدات گمرک نیز بسیار کم شود» (۱۳۴۶: ۱۸۸).

شاردن نیز تاسف می‌خورد که «مسکوکات نیز خراب شده بود و دیگر پول خوب مشاهده نمی‌شد» (۱۳۳۶: ۳۹/۴). بعد از سال ۱۰۲۷ق، تقریباً ضرب سکه در ایران تعطیل شد (متی، ۱۳۸۷: ۱۹۱) و بحران پولی شدت یافت. متی در فصل چهارم کتاب بحران/ ایران، با تمرکز بر مسئله کمبود سکه و مداخلات ناروای دولت در امر مسکوکات، بر نتایج وخامت‌بار این امر از جمله کاهش ضراب‌خانه‌ها و ایجاد بحران مالی سال ۱۰۹۵ق و بعد از آن انگشت گذاشته است (متی، ۱۳۹۳: ۸۷-۹۵).

از سوی دیگر، خروج سکه‌های طلا و نقره از ایران به کشورهای مقصد تجاری نظیر هند، تأثیری منفی بر رشد اقتصاد بازار ایران داشت. در شرایطی که اقتصاد بازار به نقدینگی کافی نیاز داشت تا پایه‌پای معاملات حرکت کند، صادرات مسکوکات طلا مانع از آن می‌شد تا برای افزایش حجم معاملات، میزان نقدینگی در گردش افزایش یابد و طبعاً این نقصان بر کاهش نقدینگی دهقانان هم اثر می‌گذاشت و در جلوگیری از فعالیت‌های تولیدی

غیرکشاورزی مؤثر می‌افتاد؛ در نتیجه، کمبود نقدینگی در گردش به خاطر عملکرد شاهان و دیوانسالاران و حکام در انتقال بخش‌هایی از درآمد نقدی خود به خزانه و خارج ساختن بخشی از نقدینگی در گردش تشدید شد و به تعبیری، به‌رغم پیشرفت در تجارت یا افزایش نسبی حجم معاملات کالا، مانع از تبدیل اقتصاد ایران به اقتصاد تجاری و بازرگانی شد (نویدی، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در حقیقت، اینکه دولت صفوی برای مقابله با مشکل کمبود پشتوانه پولی، به ممنوعیت صادرات طلا و نقره یا کاهش عیار سکه‌ها روی آورد، مانع از گسترش بحران نشد؛ زیرا به دلیل عدم اصلاحات بنیادین، تنها درآمدهای کوتاه‌مدت به خزانه دولت واریز شد و نه منافع بلندمدت.

باوجود توجه حکومت به صنعت و رونق آن در شهرها، به‌تدریج برخی صنایع رو به زوال نهاده، خریداران خود را از دست دادند. سیاح فرانسوی، تاورنیه می‌نویسد: «قالی و زری و پارچه‌های ابریشمی ایران که سابقاً مایهٔ حیرت ما می‌شد، نسبت به ترقیات صنایع ما تنزل کرده است. اینک منسوجات خود را که به ایران می‌بریم، شاه و بزرگان به‌سرعت به خریدن آن قیام می‌کنند و بر پارچه‌های خود ترجیح می‌دهند» (۱۳۳۶: ۶۰۱-۶۰۲). بدین ترتیب، از نیمهٔ دوم عهد صفوی، صنعتگری و صنایع دستی به انحطاط و سقوط گرایید که البته عوامل متعددی در شکست کار صنعتگران ایران تأثیر داشته است. یک نمونه صنعت ساعت‌سازی در ایران بود که از قدیم وجود داشت و در بسیاری از شهرهای ایران ساعت‌های پیشرفته‌ای نسبت به فناوری جهان آن روز تولید می‌شد، اما در دوران صفوی براساس گزارش سفرنامه‌نویسان اروپایی این صنعت به قهقرفارفت؛ به‌طوری‌که همهٔ ساعت‌سازان معروف این دوران در ایران، اروپاییان مقیم ایران بودند. در اواخر این عهد، یک ساعتچی‌باشی در دربار وجود داشت که او نیز ارمنی بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۶۵/۲). همچنین اغتشاشات و بحران سیاسی، عدم تأمین امنیت جاده‌ها و کاروان‌سراها و نیز ورود پارچه‌های زربفت فرنگی و بی‌دقتی اصناف و صنعتگران در محصولات، در تنزل کار صنعتگران تأثیر داشت. بزرگ‌ترین مُشوق اصناف و صنعتگران، مردم بودند که آنها نیز در اثر انحطاط اقتصادی، قدرت خریدشان کاهش یافته بود و در نتیجه، محصولات صنعتی، ابتدا خریداران و سپس مرغوبیت و ظرافتشان را از دست دادند.

افزون بر این، در زمینهٔ سیاست مالیات‌ستانی یا ممر درآمد دولت، ظاهراً نظام مالیاتی یکپارچه‌ای در سراسر کشور وجود نداشته است و میزان مالیات زمین و تنوع نرخ‌ها در همه‌جا به اقسام و شرایط اجارهٔ زمین، ویژگی‌های جغرافیایی و آب‌وهوایی و شیوهٔ مورد استفاده در آبیاری بستگی داشت. با استنتاجی که از کتاب *تذکره الملوک* صورت می‌

گیرد، جمع کل عواید دیوانی هشتصد هزارتومان بود که ۲۲٪ به خاصه تعلق می‌گرفت، عوارض ارضی ۶۱٪ از کل و عوارض متعلق به مالیات ضابطه ۱۴٫۵٪ و مالیات معادن ۲٪ و کالاهای تحویلی به ارباب‌التحاویل ۱٫۵٪ بود (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۱۹). بنا بر یک مقایسه، کشور فرانسه با جمعیتی دو برابر ایران، ده برابر کل عواید سالانه صفویان درآمد مالیاتی داشت (همان: ۲۳۵). از آنجاکه مهم‌ترین منبع درآمد صفویان مالیات بود، میزان مالیات‌ها تقریباً ثابت ماند و ظاهراً در زمان آخرین پادشاه صفوی، مقدار مالیات مأخوذه از تمام طبقات مردم، به شدت افزایش یافت که علت آن تقلیل درآمدهای دولت و افزایش هزینه‌های دستگاه گسترده سلطنت بود (یلفانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)؛ در نتیجه، حکومت مرکزی نتوانست افزایش هزینه‌هایش را با سطح یکسان درآمد مالیاتی منطبق سازد. کار بدانجا کشید که دربار به ذخیره کردن شمش طلا و نقره در خزانه شاهی روی آورد و چون این ثروت برای تولید استفاده نشد، «...پادشاهان کوشش خویش را صرف انباشتن خزانه خصوصی کردند... و بدین سبب املاک ایشان در نواحی مختلف کشور افزایش گرفت...» به این علت هنگامی که کشور با هجوم یاغیان روبه‌رو شد، بر اثر فقدان همبستگی و اتحاد اجتماعی، حکومت خودبه‌خود از هم پاشیده شد» (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۰). یک مورد از کمبود نقدینگی زمانی بود که در عهد سلطان حسین از روی استیصال و برای ضرب سکه جدید و تأمین حقوق سربازان، دستور داده شد تا قندیل‌ها و طلاهای حرم امام هشتم را در مشهد آب کنند و به ضراب‌خانه برسانند (متی، ۱۳۸۷: ۸۷).

۶. بحران اقتصادی منتهی به سقوط

بدین ترتیب، با وجود تلاش‌های برخی کارگزاران، از اواسط سده ۱۱ ق/ اوایل سده ۱۷ م، و در پی اتمام جنگ‌های داخلی و رکود تجارت خارجی از طریق خشکی و بی‌توجهی جانشینان شاه عباس اول به اصلاح امور، ساختار اقتصاد ایران در شرایط نامساعدی قرار گرفت و امکان افزایش کوتاه‌مدت در بهره‌دهی از آن سلب شد. تغییر راه‌های مهم بازرگانی اروپا به آسیا که در نتیجه استفاده از راه آبی اطراف افریقا انجام پذیرفت، راه‌های خشکی کشورهای آسیای مرکزی و ایران را از اهمیت و رونق انداخت. در فرآیند رکود بازرگانی خارجی و قطع غنایم جنگی، به دلیل پایان جنگ‌های کشورگشایانه، بر رکود و ایستائی اقتصاد زراعی و صنعتی و در کنار آن، بی‌برنامگی مالی و ستم مالیاتی افزوده شد. دریافت نقدی مالیات‌ها، میدان عمل سرمایه‌مراجه‌ای را وسعت بخشید؛ در نتیجه معضل رباخواری که اشکال تولید و بهره‌برداری را تحلیل می‌برد، بر شدت بهره‌کشی افزود و باعث تخریب اقتصاد پولی شد، در حالی که دولت صفوی می‌توانست مانع از رباخواری

یا توسعه مداخلات تجار غیرایرانی شود، ولی برای نمونه، با وجود آنکه تاجران هندی فعال در عرصه بازرگانی ایران با رباخواری و تقلب، بازار و پول ایران را دچار نوسان و بحران می‌کردند و «شاه عباس اول از سکونت آنها در ایران جلوگیری کرد، اما شاه صفی تطمیع هدایای آنها شد» (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۲۹) و حکومتگران بعد از وی نیز مانع محکمی در مقابل میدان‌داری و زیاده‌خواهی سوداگران خارجی قرار ندادند.

به گواهی منابع غربی خزانه پادشاهان تاحدزیادی، متکی بر اموالی بود که از راه هدیه، مصادره، مالیات و... به دست می‌آمد. از نیمه عصر صفوی، ثبات سیاسی و آرامش در متصرفات صفویان و فقدان غنائم جنگی باعث شد میزان ثروت‌اندوزی دربار افزایش یابد. شاردن، گردشگر فرانسوی مقیم ایران، نوشته است: «خزانه شاه یک گودال بی انتهای واقعی داشت؛ زیرا همه چیز در آن ناپدید می‌شد و مقدار اندکی از آن خارج می‌شد، مگر در مورد هدایایی که شاه فی‌المجلس می‌بخشید، اما بسیار نادر است که برای امر دیگری چیزی از خزانه خارج شود.» (۳۰۷/۱۳۴۵)، اما به مرور زمان، این درآمدها باعث تورم اقتصادی شد. عدم تعادل درآمدها و اندوخته‌شدن اموال و املاک بی‌شمار در نزد رجال و روحانیان و لشکریان، شکافی عمیق بین اقشار مختلف پدید آورد. ثروتی که در اوایل صفویه صرف جنگ‌های خارجی یا ایجاد سدها و پل‌ها و انجام کارهای عمرانی می‌شد؛ کم‌کم به معدودی افراد تعلق گرفت که همتشان را برای خرید جواهرات و اشیای گران‌بها صرف می‌کردند و بدین ترتیب، تجمّل جای رزم‌آوری را گرفت. به گواهی شاردن، در دوره شاه عباس سربازان حواله‌های بهتری داشتند: «... ولی اینک سال‌هاست که دولت به آنان نیازی ندارد که حقوق خوب به آنان داده شود ... من بسیاری از درجه‌داران و کارکنان شاه را دیده‌ام که دو سال حقوق طلب داشتند» (همان: ۳۰۵). همان‌طور که عزلت‌نشینی شاه تهماسب اول، در بی‌سامانی اواخر سلطنتش تأثیر داشت، شاه عباس دوم که به قولی، افعال سودایی از او سر می‌زد، (وارد، ۱۳۸۳: ۹۳) و شاه سلیمان هم، به‌ندرت از دربار خارج می‌شدند و این رویه، بر تنش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌افزود؛ مانند عدم پرداخت مواجب سربازان که باعث شد قوای عشایری حکومت دست جسارت به قریات و بلاد قرب و جوار دراز و به قتل و غارت اقدام کنند (همان: ۹۹).

توصیفات مورخان دربار هم درباره پيامد نزاع‌های خارجی و یا خشک‌سالی قابل توجه

است؛ یکی از آنها که در مسیر عبور، شاهد فقر و فلاکت مردم بوده، نوشته است:

«اوسط الناس، آنچه قدرت بیرون رفتن داشتند، اکثراً روی به تفرّگی آورده، قریب یکصد هزار نفس از ذکور و اناث و نساء صبیان از شهر و ولایات، جلا اختیار نموده، در دیار عجم پراکنده شدند ... راقم این نگارستان از صفاهان متعاقب اردوی ظفر نشان

متوجه بغداد بود. به هیچ منزلی نزول نمود و به هیچ قریه‌ای از قراء ممالک نرسیده که از مردم عراق جمعی مردم بی‌سروپا نکرده باشند. فقراء و درویشان که نه سامان داشته‌اند و نه حالت بیرون‌رفتن از استیلاء جوع و فقدان نان جان می‌دادند» (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۵/۳).

تاریخ‌نگاری دیگر گزارش می‌کند: «... در بلده هرات به واسطه کثرت آفات و قلت مزروعات، قحطی به مرتبه‌ای اشتداد یافت که مردم یکدیگر را می‌خوردند و تاخت ازبکان نیز علاوه پریشانی آن جماعت بود» (قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۲/۱). در ۱۰۷۱ ق، وضع به گونه‌ای شد که «بنابر آفت محصولات عروج تسعیرات در دارالسلطنه اصفهان به معراج کمال پیوسته، از راه عجز و اضطراب تنگدستان به درگاه پادشاه سرفراز شتافته از صعوبت آن حال و شکستگی بال خود نفیر استغاثه به فلک اثیر برخاستند» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۵۹). آنچه هم در منابع تاریخی، تحت عناوینی چون تقسیم آش و حلوا بین عامه، بروز قحطی و نقصان درآمد و... آمده، خود گواه دیگری بر گسترش دامنه بحران اجتماعی و تورم اقتصادی است. از آنجا که معمولاً گرانی و کاهش درآمدها در نارضایتی و کناره‌جویی توده مردم از حاکمیت، خاصه در اواخر دوران تمام حکومت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، در دوران پادشاهان واپسین صفوی نیز وقتی میزان مالیات‌ها ناگهان چند برابر شد و به مهاجرت روستاییان، کاهش فعالیت‌های پیشه‌وران و رکود بازرگانی و کاهش توان اصناف دامن زد؛ این امر به ورشکستگی صنایع انجامید. از سوی دیگر، حجم تجارت خارجی به تدریج رو به کاهش نهاد؛ چراکه با افتادن تجارت ایران به دست تجار فرنگی و هندی و کاهش حمل کالای ترانزیتی از جاده‌های داخلی ایران از اوایل سده ۱۱ ق/ ۱۷ م، اهمیت راه‌های کاروان‌رو نقصان یافت و میانجیگری ایران در تجارت شرق و غرب از بین رفت.

این تصویری است که در پنجاه سال آخر زمامداری نوادگان شیخ صفی به‌خوبی مشهود است و ناظران خارجی بر آن تأکید دارند. هرچند، درباره وخامت اوضاع اقتصادی این سال‌ها، تاحدی اغراق هم صورت گرفته است. به باور نگارنده، این اغراق‌گویی، ناشی از تأثیرات سقوط دولت ملی و مذهبی صفویه در اذهان عمومی مردم و مورخان است؛ آنهایی که برافتادن سریع و غیرمنتظره نخستین حکومت مستقل، مشروع و ملی‌گرای شیعی مذهب را در ایران به‌راحتی نمی‌توانستند هضم کنند.

درباره رکود بازرگانی خارجی ایران در نیم‌قرن پایانی صفویه، شاردن اشاره می‌کند که «سقوط تجارت خارجی در حدود سال ۱۶۷۰ م محسوس گشت و در شش‌هفت سال اول حکومت شاه سلیمان درآمد گمرکات در بندرعباس و گنگ بین چهارصد هزار و پانصد هزار لیور ... نوسان داشت، و حال آنکه در زمان شاه عباس دوم عواید مزبور به

۱ میلیون و ۱۰۰ هزار لیور معادل ۲ میلیون و ۴۴۴ هزار تومان بالغ می‌گشت» (۱۳۳۶: ۴۳۲/۴). این سیاح تیزبین فرانسوی با اظهار تأسف از تفاوت اوضاع زمان خود با دوره‌های گذشته، درباره تفاوت اوضاع اقتصادی آن ایام با روزهای طلایی پیش از آن نوشته است:

«در ۱۶۵۶ (۱۰۶۶ ق) برای نخستین بار در زمان شاه عباس ثانی وارد ایران شدم و آخرین بار در ۱۶۷۷ م (۱۰۸۸ ق) در عهد شاه سلیمان فرزند وی از این کشور خارج شدم. فقط در فاصله کوتاه ۱۲ ساله از آن زمان تا این دوران، ثروت مملکت چنان می نمود که یک نیمه تقلیل یافته است. بزرگان و رجال نامدار برای تحصیل ثروت و مکتب پوست مردم را در سراسر کشور می‌کنند و انواع حقه و حيله در تجارت رونق یافته بود.» (همان: ۳۹).

به این دگرذیسی اقتصادی و اجتماعی، یکی از مورخان نیز اشاره دارد و درباره دولت شاه سلطان حسین می‌نویسد: «در عهد دولت وی همیشه مأكولات فراوان و ارزان بوده...» و سپس از روزهای ادبار همین دولت پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «از بی‌تمیزی و عدم حساب و احتساب، چنان افراط و تفریطی در امور لشکرآرایی و رعیت‌پروری روی داد که از تهیدستی، غلامان خاصه... و عملجات دیوان... همه، کفش ساغری به پا و بی‌شلوار و تنبان بوده‌اند» (آصف، ۱۳۸۲: ۸۸ و ۹۷). با این اوصاف، اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های آخر زمامداری صفویان فروپاشید و در تمام قرن بعدی هم خارج از کنترل بود. به‌نظر می‌رسد که نتیجه آنی این بحران عمیق اقتصادی، کاهش جمعیت بود. شواهد، این فرضیه را تأیید می‌کنند؛ از جمله در ۱۱۲۲ق، شاه با صدور فرمانی تغییر مکان دهقانان را ممنوع کرد که به استنباط برخی پژوهشگران نشانه کاهش جمعیت بود (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶ و یلفانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). از دلایل صدور این فرمان، یکی هم آن بود که مأموران وصول مالیات‌ها، مؤدیان را با فشار و تهدید، به پرداخت مالیات‌های تحمیلی وادار می‌کردند؛ در نتیجه، روستاییان فقیر از دست مأموران وصول مالیات فرار می‌کردند و این امر موجب شد کمبود بازوان کارگری و کاهش مالیات‌دهندگان کم‌کم احساس شود و قاعده وابستگی روستاییان به زمین که از اعتبار افتاده بود، در عهد شاه سلطان حسین بار دیگر احیاء شد و کشاورزانی که خودسرانه مهاجرت می‌کردند، بار دیگر به محل اول بازگردانیده شدند. با این همه، بر اقتصاد ایران بزرگ‌ترین ضربه هنگامی وارد شد که افغان‌ها اصفهان را به تصرف کردند و دوره‌ای از اغتشاش و بی‌نظمی سراسر مملکت را فراگرفت. در نتیجه این ناامنی گسترده، به نظام آبیاری خصوصاً قنوات، بندها و سدها آسیب زیادی وارد آمد و علاوه بر اصفهان؛ شیراز، یزد، تبریز و قزوین هم غارت شد و این شهرها تا دو سوم جمعیت خود را از دست دادند.

در روزهای واپسین، شیرازۀ امور معیشتی مردم مناطق مرکزی درهم ریخته بود. در این جریان، بیش از همه، کشاورزان رنج بردند. تنها در اصفهان، قریب هزار قریه بدون کشت و بی‌سکنه ماند. بسیاری از روستاییان به دست قشون امیران محلی از پادرامدند یا قوای عثمانی آنها را به اسیری و بردگی بردند و یا از گرسنگی و بیماری جان دادند. شهرهای بزرگ غارت و از جمعیت تهی شده بودند. محمدعلی حزین شاهد عینی این وقایع نوشت که چون وارد تبریز شد، دید شهر ویران و تقریباً خالی از سکنه است (۱۳۷۵: ۲۲). به گفته او، وضع سراسر آذربایجان که زمانی ثروتمند بود و نفوس فراوان داشت، چنین بود و فقر و تنگدستی مردم و ویرانی خاک عراق هم چنان بود که به وصف نمی‌آید (همان). اوج وخامت اوضاع را در ایام محاصره اصفهان آباد و پررونق سده‌های گذشته باید مشاهده کرد. نویسنده *وقایع‌نامه بطروس*، به مناظری از اوضاع اقتصادی مردم در اواخر عهد شاه سلطان حسین اشاره می‌کند و قیمت ارزاق را در زمان محاصره اصفهان، بدین‌گونه می‌شمرد: گندم: یک من ۸ تومان؛ برنج: منی ۱۰ تومان؛ روغن: منی ۱۲ تومان، قند: منی ۱۲ تومان؛ تخم‌مرغ: هر دانه ۲۰۰ دینار و... «(گیلانتر، ۱۳۷۱: ۶۷-۶۸). او به‌عنوان شاهد وضعیت اسفناک ایام محاصره، مدعی می‌شود که اهل شهر ناچار بودند گوشت الاغ مصرف کنند که آن نیز از قرار یک من، دو تومان فروخته می‌شد. سرانجام، مردم ناچار شدند گوشت حیوانات و پوست و چرم و هر آنچه به دست افتد، بخورند (همان: ۶۸). اوضاع به نوشته نویسنده *زبدة التواریخ* «... به جایی رسید که ... پوست اسب و گاو را جوشانیده قدری شکر داخل آن می‌کردند و می‌خوردند و خاکه شلتوک و برنج که در دکان‌های رزازی و آماج خانه‌ها بود، تمامی را قاووت ساخته خوردند...» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۰)؛ زیرا آنها را عادت نبود که آذوقه سالانه در خانه خود جمع کنند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۴). در این شرایط که «نان یک من به ده تومان قیمت رسید و گوشت مردار را مانند مائده بهشت می‌خوردند» (آصف، ۱۳۸۲: ۱۵۱) یا به تعبیری دیگر «آدمی به خوردن لحوم یکدیگر گرسنه‌چشم و به آشامیدن خون یکدیگر تشنه‌لب گشتند» (وارد، ۱۳۸۳: ۱۶۲)، افغان‌ها وارد شهر شدند و با اتمام محاصره اصفهان، قحط و غلا برطرف شد.

۷. نتیجه

با ایجاد حکومت قدرتمند و متمرکز صفویه، حوزه‌های تمدنی و فرهنگی برخوردار از دستاوردهای ارزنده، این عهد را به‌عنوان یکی از ادوار درخشان تمدن ایران درآورد. تدوین نگاشته‌ها در علوم مختلف و پویای در زمینه هنرهای ظریفه باعث تحول در

زمینه‌های فرهنگی و علمی شد، اما در روی دیگر سکه، از همین دوران بنیان اقتصاد ایران به تدریج دچار ایستایی شد. با وجود آنکه اقتصاد ایران از قرن سوم تا اواسط قرن یازدهم قمری/دهم تا هفدهم میلادی، موقعیت ممتاز و مسلطی داشت و از قطب‌های اصلی جذب سرمایه به‌شمار می‌رفت، اما در دوره صفوی، فرصت صنعتی شدن را از دست داد. مقارن همان دورانی که اقتصاد اروپا به سمت صنعتی شدن می‌رفته ایران نیز از لحاظ اقتصادی و قدرت تولید، این توانایی را داشت که به سمت مکانیزه شدن و مدیریت تولید حرکت کند. در واقع، پیوستگی اقتصاد ایران با نظام جهانی فرصت طلایی را در اختیار ایران قرار داده بود که اقتصاد را متحول کند، اما به دلیل سلطه و مداخله حاکمیت در اقتصاد، نتوانست خود را با شرایط نوین همساز گرداند؛ لذا با پیدایش قدرت‌های جدید اقتصادی و سیاسی در اروپا و انعکاس رابطه نابرابر با کشورهای عضو حوزه سرمایه‌داری، اقتصاد ایران از بازار گسترده و طبیعی خود محروم شد و نقش پول حاصل از بازرگانی و مراودات سرمایه‌ای، به صورتی درآمد که مازاد خرده‌اقتصادهای دیگر را بلعید. بازرگانی ایران به دلیل ضعف نظام پولی، مشکلات ترابری، سیاست اقتصادی انحصارگرایانه و...، ناکارآمد شد. اقتصاد ایران از نیمه دوره صفویه، توان و فرصت بازسازی و هماهنگی با اقتصاد جهانی و نظامات پیشرفته غرب را نداشت. دوره اصلاحات، کوتاه‌مدت و هدف کارگزاران سیاسی، بهره‌بری بیشتر در مدت‌زمان کوتاه‌تر بود. افزون بر این، رشد و عملکرد دستگاه دیوانی بر اقتصاد ایران تأثیر سوء می‌گذاشت؛ از جمله، به دلیل نیاز به درآمد بیشتر، با افزایش اراضی خاصه تحت نظارت دیوان سالاری، بخش گسترده‌ای از اراضی مستعد زراعت در اختیار دیوان و دربار قرار گرفت و کشتکاران را از تولید محروم کرد. نیز، حجم زیادی از عواید مالی به دربار سرازیر شد و باعث تقویت روحیه تجمل‌گرایی و نفوذ حرم‌سرا و خواجگان شد. با وجود این، در این باب دو یادآوری شایان ذکر است: نخست آنکه جامعه ایران عهد صفوی، چندان نیازی به بسترسازی اندیشه اقتصادی احساس نمی‌کرد و لذا دگرگونی اساسی در ساختار و رویه ترازمندی و مالی خود ایجاد نکرد؛ از جمله از اندیشه نوابغ جامعه برای تحول و نوسازی در زیرساخت‌های حیاتی کشور استفاده نشد؛ دوم آنکه نقش حاکمیت استبدادی و انحصارگرا در ناکارآمدی و نابسندگی نظام مالی را نباید از نظر دور داشت. از آنجاکه عموم مورخان یا محققان به نقش نظام سیاسی در روند توسعه نیافتگی اصرار داشته‌اند، مسئولیت عمده انحطاط اقتصادی اواخر صفویه را هم باید متوجه کارگزاران صفوی دانست؛ در نتیجه، اهداف و ارزش‌های نظام سیاسی-اقتصادی ایران عهد صفوی در اعمال حاکمیت خودکامه، برخورداری از جلوه‌های ثروت و تجمل و اقتدار،

برقراری امنیت سراسری و بعضاً توسعه ارضی برای کسب مایملک بیشتر؛ اجرای سیاست اقتصادی شبه مرکانتیلیستی با هدف افزایش ذخایر طلا و نقره و ... خلاصه می‌شد؛ لذا شرایطی پیش آمد که در دوره دوم زمامداری صفویان، یعنی از حدود ۱۰۳۸ تا ۱۱۳۵ق، بر اثر رکود تجارت، ناامنی سیاسی و مالی، بی‌توجهی در رسیدگی به وضع روستاییان، اختلال توازن میان ممالک و اراضی خاصه و گسترش بی‌رویه اراضی دولتی، نارضایتی عمومی از اخذ مالیات‌های بی‌موقع، گسترش اسراف و گشاده‌دستی در خرج هزینه‌های جاری و ... زمینه برافتادن آسان و سریع دولت دوپست‌ساله صفویه فراهم آمد.

منابع

- آصف (رستم الحکماء)، محمد هاشم، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- آغاچری، هاشم، «پژوهش‌های مورخان شوروی درباره علل بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره حکومت صفویان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۷ و ۳۸، ۵۰-۵۷، آذر ۱۳۷۹.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۲، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، جلد ۲، تهران، کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- بنانی، امین و همکاران، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، مولی، ۱۳۹۰.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- تاورنیه، ژان، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان، کتابفروشی تائید، ۱۳۳۶.
- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- حزین، محمدعلی، تاریخ و سفرنامه حزین، به کوشش علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- سانسون، مارتین، سفرنامه؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
- شاردن، ژان، سیاحتنامه شاردن؛ آداب و عادات و صنایع و نقود ایران، جلد ۴، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- ، سیاحتنامه؛ سازمان نظام سیاسی و مدنی ایران، جلد ۸، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- طباطبائی، جواد، دیباچه‌ای بر سیر انحطاط در ایران، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، رسا، ۱۳۷۸.
- فیدالگو، گریگوریو پرییرا، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی، ترجمه ژان اوبن و پروین حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- قمی، قاضی احمد، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

- کروسینسکی، تادیوز یودا، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- گیلاننتز، پطروس، *گزارش‌های گیلاننتز یا سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱.
- لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانها در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
- لمبتن، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۷۲.
- متی، رودی، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- _____، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۹۳.
- مستوفی، محمدمحسن بن محمدکریم، *زبدۃ التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات افشار یزدی، ۱۳۷۵.
- منشی، اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- موسوی فندرسکی، ابوطالب، *تحفة العالم در اوصاف شاه سلطان حسین*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- میرجعفری، حسین و همکاران، «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۲، ش ۴۴-۴۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ۱-۱۶.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه و رضاقلی هدایت، *تاریخ روضه الصفاء*، تصحیح جمشید کیانفر، جلد ۱۲، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- مینورسکی، ولادیمیر، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، زوار، ۱۳۳۴.
- نراقی، حسن، *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- نظری هاشمی، محمد، «نگاهی دوباره به فاجعه سقوط اصفهان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۱۵، ۳۵-۴۶، زمستان ۱۳۷۷.
- نویدی، داریوش، *تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عهد صفوی*، ترجمه هاشم آغاچری، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- وارد، محمدشفیع، *مرآت واردات، تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی*، تصحیح منصور صفت گل، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ه.ق)*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- یلفانی، رامین، «موقعیت اقتصادی دوران شاه سلطان حسین صفوی»، *فقه و تاریخ تمدن*، سال ۴، ش ۱۶، تابستان ۱۳۸۷، ۱۴۹-۱۶۶.
- Newman, Andrew, j, *Safavid Iran Rebirth of a Persian Empire*, Londin: I.B. Tauris & Co Ltd, 2006.